

بیژن باران

دیوار

به استقبال از "تحشیه بر دیوار خانگی" پگاه احمدی-

غزل پرواز بر تاریخ کهن دیار

1

دیوار هندسه شهر است

زیر بال ابدیت پرواز

در تکامل تمدن- ادوار 7 خوان زندگی از گهواره تا گور.

سیاهی محاصره ماه در بروج فلکی؛

کسوف عدل ظهر تابستان؛

نهایت مدار صفر سفر ماهی

در منحنی ل- گون جذرو مد؛

سد جلوگیری سیل جاری ز کوه بسوی دریا؛

در ادامه راه-

2 شانه ستبر دره زیر پل،

ردیف طوق بازوان برای تونل،

دیو- آری، ولی در خواب؛ نه در دیداری.

ملامت افق است- فاصله انداز نخل و نارنج.

دیوار- کدورت نور؛

سالار سایه بیرمق است-

با ذات گوناگون:

پرچین، آب، خندق، بوی اوهره نشانه سگ، شیار،

جرز آجر، سفیدی گچ با هلال هشتی، سیمی خاردار،

فیله سرد ساروج، ظریف پشم و پرلانه، مستطیل چوبی تکرار.

دیوار، دوزنقه سنتور زیر مضراب سمج باران.

2

در کویر جدا ز کاروان

پای در خاک و خار یا ملخ و سمندر بیقرار.

پشت به افق شنگرفی غروب

هراسان بر زمین ز خشکی مستمر،

با بازوان برهنه ی مناره ، دستار ابریشم یشم سرغول گنبدی

رو سوی آسمان با تضرع طلب کند باران.

در حومه، باغ خفتگان زیر خاک، بالش سنگ با خط شکسته بر سر،

رفتگان با برگه پزشکی یک سره

در مخروط معراج بخطر اشعه و موج ذرات باردار خلاء آسمان؛

میعاد اندوه یاد بازماندگان.

چشمان سرمه دار، لیان لعل، افشان موی شبق - محاط مقبره

سر باندازه گنبد- دهان تاریک ستم اعصار گشاده با وحشت 2 دست بر سر کوید.

بوفی سر بچرخاند با 2 گرد سرخ ساطع از آن اشعه ی ماورای قرمز.

از ارواح آزادگان در بند بزیر خاک- طنین رهایی تا ابرها رسد.

در امتداد، دیوار تپه های آهکی دور-

خفته جفت فاخته در شیار آن.

ستون فقرات افقی قنات با قائم دنده های چاه و چاهک

از کوه تا کویر- در تبدیل زرد خشک وسیع به جزیره سبز زندگی

حامل عصاره ی حیات و هوس

آبیار غنای طراوت خمار جالیز کدو و خیار

کاربز و چشمه ی چکاچک زوج قلوه سنگ - در خزہ خمور خیس.
بلوغ بر اسب ابلق، کنار بید مجنون، چوپان شاهد-
در پیش، چشمه ی آب ارگ، چکان -
کولہ کوزہ بدوش
گیسو فشانده، زبور بگردن، شلیتہ بکمر، سفید گیوه بپا،
لبریز، آن زلال
با ترنم دوییتی بابا:
"رفیقان قدر یکدیگر بدانید.
اجل سنگ ست و آدم مثل شیشه."

شبہ کی درویش دیر به دیوار شهر رسید.
بوفی بردالبر حصار در تناوب تکرار: کو! کو!
در زوزہ ی شغال دور، بر یال ماهور.
دروازہ بسته،

او در خیمہ ی شب نشسته.
زیر سر کشکول، چشم به نقش ترکمن قالی نور ستارگان؛
بر خاک پای دیوار، خسته.
نجوایش با یادها، آهسته.
به پشت، مجمر زعفران ماه؛
زیر 7 ستاره بادبک فلکی-
دوران دب اکبریا مرکز ستاره شمال که کوروش را به بابل
سوی آزادی قوم یهود ره نمود-

با تداخل آموزہ های اهورایی فرشته، معاد، توحید و موعود در فرقه فریسیان.
درویش صبح به دروازہ، قلندری دید؛ سرحرف باز کرد؛ اختلاط آغاز کرد. از زورخانه کرمان و یزد - با درجی
که ستون نور را تو گود می آورد؛ از شیرخدا خوانی، موسیقی رزمی، شاهنامه و رجز خوانی داد سخن داد.
درویش از گرمابه تمیز با کاشیهای مینایی و ساروج، تون آتشین داغ و خزینہ بخاردار، از چوگان در میدان وسیع
، کاروان سرای عباسی با بسیار حجره و حوض، گلدسته و گنبد محاط برردیف نارون و چنار کنار جوی، جالیز و
باغهای پر میوه، بازار بزرگ و 4 سوق و حجره 2 در، و سرانجام از زورخانه با کاشیکاری، پاشویه، پهلوانهای
پیل پیکر و فرزند میل زن، کنده و کشتی گیر، رژه صف جان نثاری با شیپور، طبل و دهل- با آب و تاب تعریف
کرد. چشمان طرف را از اعجاب و تحسین خیره کرد؛ تا او از حقارت مشاهدات خود در شهرستانهای سر راه
شرمندگی حس کرد. درویش از صف طبق کشها برای حمل جهازیه عروس از خانه ای به محله ای دیگر نقلانہ
گفت. همو سفارش کرد حتمی از آنها دیدن کند؛ با مردم گپ زند؛ از گوشه گیری بپرهیزد. چون مکاشفه و اشراق
منجر به کتابت ابیات درست دستوری نامتناظر با واقعیت شود. واقعیت در تجربه، محاوره، علوم دقیقه مانند
معماری، هندسه، ریاضییات، نجوم، جبر، گیاهی، طبی، رنگرزی، نظامی، حرکت، غیره تبیین می شود؛ حقیقت
از تلافی قر خورد نظرات و آرای مردم. ادامه داد که او از کار کردن در ساختمان 33 پل کلی علم و امور
اجتماعی سلوک با مردم را یاد گرفت. گفت چون کتاب گران است؛ جمعه ها به کتاب خانه شهر رفته، آثار گذشته
گان را با شک فلسفی و برهان ریاضی مرور کند. نتیجه گری کرد: اصول علمی زیاد نیستند. اهم آنها: علیت
است که هر پدیده ای دلایل ظهور خود را دارد. دیگر روش علمی است که شامل تحلیل، تجزیه/ ترکیب، وحدت /
تضاد، بقا/ استحاله ماده می شود.

3

دیوار خانگی برای تحشیه ی مانای زن؛
با فریاد مادر، گریه نوزاد، گهواره عطوفت-
امتداد نسل در حفاظت کودک، زمزمه شبانه مادر؛
لالایی گویمت خوابت نمیآد/ بزرگت کردم و یادت نمیآد..
اندازه قدش هر نوزاد با مداد پدر بر دیوار؛

ابتدای الفبای ابجد،
دیوار، راه محاط گریه ی کوچه؛
سکوی پرش سار کنار باغچه.
طفلی تو حیاط تکرار کند:
سگ به گریه گیر می ده / غش غش موشه اون گوشه.
مورچه شتری، تو کاسه / شیرجه می ره رو خوشه.
محبس حوض ماهیان-
مانع ورود رود به دریا.
اوراق زمزمه های پیاز تنهایی.
زمان گذشت، جهان دیگر شد.
کودک نه کمک به کشاورز کند، نه بخانه برگردد.
زن ساعت بمچ، پشت میز کار، در اشکوب دوم شهر.
زاد و ولد ثابت ماند.

4

دیوار ، حریم ناموس و نوازش
ملافه تسطیح برجستگی ها و کمانه های دل انگیز زمینی؛
آغاز تبدیل عشق ذهنی به سطح بصری و ایجاد حرارت حرکت حجم.
شلوار و قبا، آویخته.
در برابر نور و نگاه؛
چادر و خیمه گاه.
در استادیوم 100 هزار نفری، دروازه بان تیم ملی فوتبال
توپ را چو قرقی در هوا قاپد؛ آرش وار شوت کند به دروازه مخالف.
در بخش خواهران، آناهیتا پیچیده در محجبه در این وسیع پرشور-
فقط دروازه بان بیند.
نگاه هردو ترکیب لحظه شد.
در بالا ابرهای تحرک و تراکم با رگبار
بوم قالی تارهای چمن و آسمان پدیدار-
1000 ها چتر چون چادر 40 تیکه ای گشوده شدند.
شب ایمیلی برای او زند؛ با گوشه بادام چشم باید تصویر بازی روز بر شیشه ماهواره ای؛
با لعل اشگ به رو، به مادر تنگ نفس با فشار خون، رو کند:
"من او را می خواهم؛ بیش از جان خود."
بیرون، دیوار به باد گیر دهد؛
باد با نسترن لاس زند.
شب خواب دید: درخت سیبی کنار نهر آب-
ملتهب از مکتب ماهیان سرخ، شناور در جهت مخالف.
شانه بسری به شاخه نشسته.
ماری سرمسی برقص سرخسی در سبزه ی کنار
چشم بر پرنده قفل کرد، شد شق چون عصا اما
سیبی سرخ فتاد و خورد بین 2 چشم مار،
باهم غل خورده تا تصادم ترشح آب.
آناهیتا با تحیر چشم باز کرد؛ در اندیشه معنی خواب.
برخاسته؛ نقاشی روغنی خود را با رنگهای سرخ و نارنجی داغ کند.
دروازه بان موتور سوار: صیاد مخ زند از دور شکار،
نبش کوچه درختی سبز شده؛ اندیشد:

آناهیتا! دیوار ترا می بلعد.
ترا از من کتمان کند.
دلم برایت قنچ می زند.
هر روز که از کار برگشته،
در بغل، تابلوهای رنگ استوا؛
به کوچه و خانه خود خفی.
روز بعد آماده ی کارزار زندگی..

5

آخر بهار، آیینه ی میمون خنچه ی عقد، سرور ازدواج،
رقص، آواز، موسیقی، میوه، طعام و اشربه،
کامرانی عشق عاشق و طراوت طرف؛
سحر محاصره ی حلاوت حلقه، بند به انگشت، تلاء لو ی مهر و مهریه
انگشت عسل بکام جوان جفت،
شب در خواهش دراز فیرگون تار کسوف سوی مقابل شب،
هاله زر حلیم حلول بر لبه انحنای نکاح -
بی کسالت سکون نکیر دولت نخفت.
داماد بپای دیوار کمانه ای تنت، آناهیتا-
زائری با حوایج غریزه و غیرت
دست بر ضریح شرف و ناموس کشد -
داغ در معرق پر تپش
حال و حوش حشر، دروازه بان در شوت آکبند باه
عمود وتر به قوس حرص حلال
مناف در کفاف زفاف به کوه قاف یا اکناف، بی مضاف، شفاف
ساری سیر، به سور و سکر،
سرمایه به خال، دایه به کنایه کمنی،
ترکیدن آلبالو، لذت درد گذران،
قرین و قایم درجی ورود وحدت.
وای! آخ! امر خفن خصوصی و خلوت
گوشه دنج تارتر دور از اغیار،
زیر به زیر، میانه در میان-
تلاطم خفگی خیس لختی داغ
لبو، لبه، لاله، لابه، لبالب، تراش چمنی و سمنی،
سایش و فرسایش، گردش و چرخش،
کوس خرویس، بوس عروس، سرخی شفق!
کنار انجیر پر بری-
مار سر کند به آشیانه ی نرم سار؛
بغض بیضه در سفیده زخم سرازیر دهان سرشار
سپس فرو شود در ترک دیوار.

6

دیوار درخت است- مانع پیوستگی، یگانگی؛
گسستگی رسانه و ارتباط.
آب و باران را پس زند.
در چال و چاه پنهان است.
دیوار - پایین پیرتر از چینه، دورتر در زمان.

قائمی است در زمان مایل، ناپایدار؛ افقی آن، سقف و کف؛
بن در رقص تموج تخریب آنی زلزله، ورچیده خاک.
خط شنی کویر در معبر باد، خرابه گذشته ی آباد؛
نیت به ماندن؛ اما نمانا!
چینه بیزر کوبه های باران، تگرگ و برف، آوار آفتاب
**

دیوار سکوت عمیق تر از زخم.
تجسم جدایی، تنهایی، تبعید، بی کسی، غربت غروب، غیبت قوم
ستر ناله و اشگ
حد فاصل من و تو
من و محیط
تو و محیط
فاصله بین من و ما
ما و شما
خون خموش او، خشاب خشم آنها.
دیوار را موش، موش را گوش؛
باشد ابر سیاه بین ما و ش+ما.
شمعی بصد هجوم پشه.
لحاف تحصن و حفظ از "هوا بس ناجوانمردانه سرد است."
دیوار نازک نامریی زمخت-
فرمان، فرموده ، امر اکید شفاهی، فتوا.
دیوار کوتاهتر اکثریت بیرون، مقابل اقلیت داخل.
دارنده مستطیل 2 سر-
ترسیم رئوس ظن برتکثیر دیوار تقصیر؛
رباعی عقیق سرد عتیق-
محور ذهنی ناظر بر
پندار، گفتار، کردار؛
مختصات رابعه ی دیوار
بر مکعب ها، استوانه ها و مخروطات آزار.
دیوار، ایمن ظاهری
در هجوم هجمه ی موج فوج خفاشان ظلمت-
نرده محاط با مدار بسته و فواصل معین مسلسل؛
انتهای جالیز جوان خفتگان،
سروش لعن آیندگان.
دیوار سد صدا ست؛
پرده مانع نور.
منشأ ناپایداری و سردی،
رعب و بی خبری،
سنگینی بر فضا و محیط بین ما.
دیوار قصر و حبس، کاخ و کوخ،
مرز بین دو همسایه،
تمایز است- تفرقه و جدایی.
کندوی 6 ضلعی 72 پردیس اذهان وسواس و تفکیک 72 ملت-
که خود در آبر جدار نسوز جدا از جهنم است.

دیوار تاریخ است - مرز دیروز و امروز

تابلوی ناتمام- برآن

یادگاریها و علامات فراوان

روز شمار زندان

با ترشح قطرات پی در پی خون آزادی و شرف.

طومار نام مخبران شهید جهان-

ابدیت الواح بلور با نامها و تاریخ در نور ملون آفتاب*

آری، دیوار تقویم قیام؛ رج جزا، عقوبت و مکافات است.

خود، نیز تاریخ؛ خود، هم کتیبه قدر باستان؛

طنز فرد بر دیوار: "خط نوشتم که خر کند خنده."

کنار تابلوی شهرداری: "لغت به اولیای کسی که اینجا بشاشد."

یادگاری برای آیندگان - رویت اندیشه در قبای نگارش.

8

ای تحشیه ی مصور رنگین مفاکهای نئوندرتال

استتار استخوان داینوسور در غارها و قبور؛

پرده رقص شعله های آتش و دود، جذبه قارچ و جادو؛

دالانها، اتاقها، سرسرای خالی بی سقف شهر سوخته، تپه فردیس.

اهرام ثلاثه- در تخیل کاهنان بیمو انعکاس ثلاث کمری کهکشان آرایون بر خاک رس؛

انباشت ارزش بازوی بردگان،

تمدن!- اینگونه در کتب نام برده شده؛ بهره کشی تا دم مرگ- عربده سزار در کشتزار

دیگران: Veni. Vidi. Vici. {آمدم. دیدم. گرفتم (فتح).}

بربریت مجلل با تبدیل انبوه کاراز بام تا شام به تراش صخره و سنگ

عمود بیلاخ امپراتور برده، درراس جایگاه مسلخ کالسیوم-

پس از مصاف نافرجام گلا دیاتورهای هم بند وحوش درنده؛

هورای عصبی دور گودنشینان، فوق فرق صف کاجها.

دیوار طویل مرکز زور و آز، برابر اقوام افقی بربریت با شورای ایلات شمالی.

این دیوار دو رو-

در پشت، تمایل سردی و توطئه ی سکوت

استتار دزدی و عدم وجدان؛

کتمان 10 فرمان موسی ز کوه بر پلیدی دره.

مخدوش، نجوای زرتشت با ستارگان.

در دور، برق سرنیزه های ماد در شکست بین النهرین بیداد با نقوش جاری؛

کوره های مفرغ زروانیان لرستان؛

تیرکش سواران سبک پارتی، چنگ نکیسا و رودکی، عود باربد از پنجره های شوکت و

شور،

فصول 1001 ماجرای دور و نزدیک نقل در شبستانهای قصه و غصه.

در روبرو، موضع زینت منشور میخی آزادی ملل کوروش.

ناتوان از تحمل سنگینی فشار زمان در تخت جمشید.

سایه بان جاده ابریشم و ادویه از فلات.

چروک لرز در جلال ارگ خشتی بم

در بارش شهاب تابستانی.

دیوار، معبری مجازی به گذشته -

ضجه ربیان پشم سرجنبان یهود به تخریب ناموفق فاتح نظامی معبد اورشلیم

فرسنگهاي فرسوده در چین، برابر یورتمه یاسای صحاری گبی.
امر علی بابای 40 دزد بغداد در برابر گنج: "دیوار برو کنار!"
ارتفاع غرورکتیبه، طنین ناله ی فرهاد در بیستون
بر خالی تلخ سکوت شیرین پنجره.
آتش کاخهای کشورگشایی مایان، اینکا و ازتك-
قدیه جوانان برای تداوم قدرت، بدیهی بود.
صاحبان مغربی در قاره سیاه، اسیر به دریای کاراییب ،
با کشتیهای غربی بادبان گشوده در تازیانه کف و موج
گسیل طبل بردگان برای قطع جنگلها، کشت قهوه، نشای نیشکر،
در برگشت با صدور سبدهای تنباکو، سیب زمینی، گوجه فرنگی و ذرت در باراندازهای
قاره قدیم.

تزیین لطافت و رایحه ی الحمراء.
رعد سرخ بابک در زیر، برق نیلی مزدک در زیر - 2 سر رنگین کمان رهایی تاریخی فلات.
حصار قلعه ی اسسین الموت.

توپ مروارید آلبوکرک در هرمز با مشیت سرب انفجار
خاموش در سده بعد- زیر تیر پیروز صف صفویان در آبهای خلیج فارس.
حاشیه کوکب و آفتاب گردان ارگ آقا خان محلاتی.
ای تجمع تصویر متحد مصر علیا و سفلا با ورود آریایی قرص خورشید با 2 بال باز رأ، صف
غرور ستونهای آپادانا، انحنای مطبوع الوان آبی کاشی اصفهان،
گرما به فین با خونآبه ی کبیر تجدد تهران
سیل فنون و فرهنگ غرب به فلات
در ازای نفت، آرایه پلاستیک و سرعت
با حقوق محفوظ اقشار و محیط.

توشیح سند استحاله مملوکان صاحبقران به صاحبان مملکت؛
با 3 توطئه شمال، غرب و جدید، پس از پل فیروزه ی پیروزی-
در سوت ممتد قطار تصادم با عشقی بزرگ ز نیای ارانی گل سرخ پویان؛
اشجار شکوفان سیاهکل،

رگبار بد تابستان، وزش کندی برفک سفید،
ریزش بهمن سیاه و سرخ؛ سپس، خرمن خام سبز-
فرو خردی مجسمه های طاغی در طغیان خلقهای عاصی.
ارتفاع خانه منفصل از مزرعه درانتفاضه فلسطین!

برجهای مشبك شیشه و سیمان،
گذار خواسته به نیاز و حق تملک،
قفسهای غولین برجهای امروزی شهر!

9

ای خاطرات خوش جوانی جوامع اولیه بی قیم-
برابری حقوق همگان فزون بر طاعت طبیعت-
فردا حقیقت تان بوقوع پیوندد!

ای تمدن بدوی بی دیوار!

آه ای ایلات بیلاق بختیار

سوی افقهای شیدر و شقایق، امیدوار؛

ای سرخ پوستان بلند گیسو، پر بر سر منقرض قاره جدید -

نیمه لخت مسی قرمز، رها در سنت زیبای ایمن آزادی؛ از جنایت و بهره کشی رها!
بشریت بشما خواهد رسید.

رها از فقر، طولانی هم خواهد زیست.

دیوار سد تخیل نیست.

معبّر تاخیر آزادی، بله!

ولی پلگان تعالی حقوق شهروندی، نیز.

کتیبه شعر سعدي بر مدخل سازمان ملل:

"بني آدم اعضاي يك ديگرند.."

از ترک دیوار سنت، پیداست:

آستانه سده ي عبور از تجدد- روشنائی مشعل سرخ المپياد جهانی؛

بلندی درفش رهایی شهری، زیبایی، آزادی، جوانی؛

بالا، پرواز کبوتران سفید عدالت و صلح بر سبز زمینی-

در نبود مرز، نبود دیوار.

240704

* موزه بیرونی نیویوم، رازلین- ویرجینیا.

[/http://bejanbaran.blogfa.com](http://bejanbaran.blogfa.com)